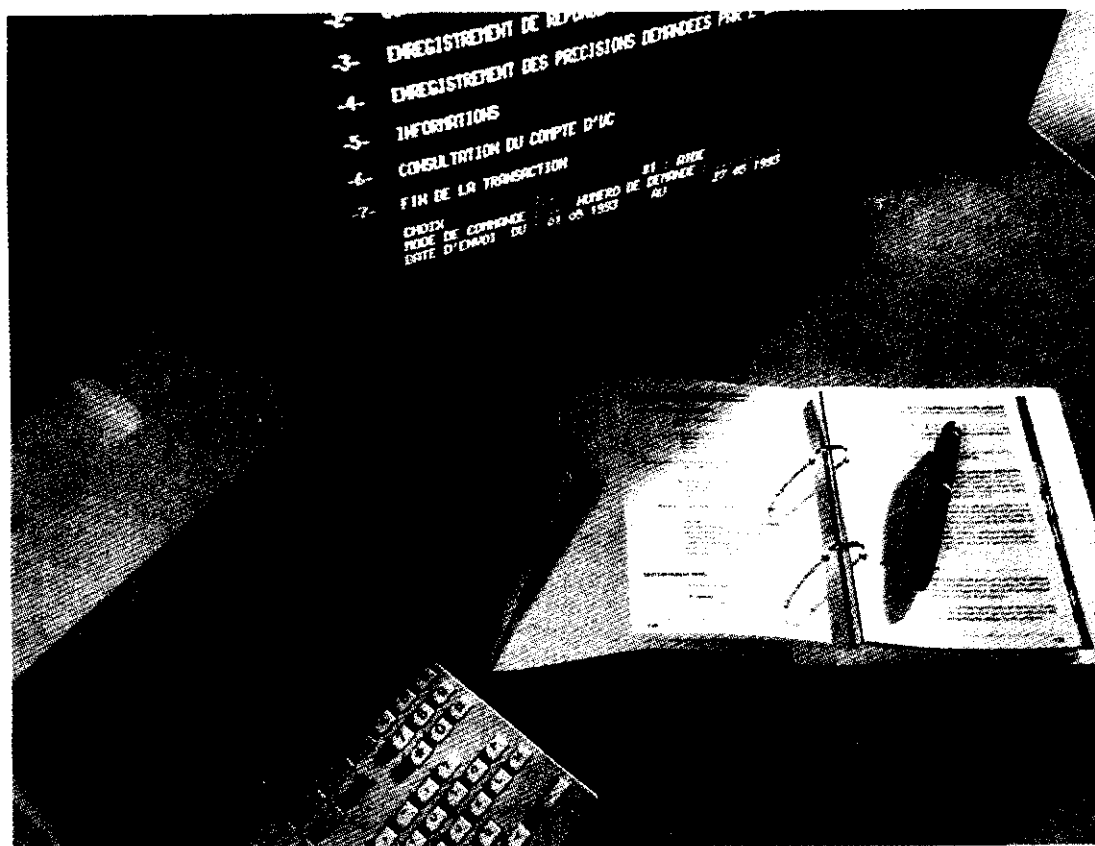


در معنویت مطالعه



در معنویت مطالعه

دوره‌ها، کارگاه‌های شنیداری - دیداری، محفل‌های عرفانی، کتاب‌های راهنما، منابع آموزشی و فعالیتهای دیگر برای جذب مردم به سوی معنویت اختصاص داده نشده است.

بسیاری از فعالیتهای روزانه می‌تواند فرصتهایی برای تجربه کردن معنویت باشد. خواندن یکی از این فعالیتهاست. مطالعه برای بعضی به معنای گریز از واقعیت است؛ برای گروهی دیگر آرامش به همراه دارد و برای جمعی دیگر کاری سخت و دلگیر همانند تکالیف مدرسه و انجام وظایف شغلی است.

اما خواندن می‌تواند چیزی بیش از یک عادت ملال‌آور باشد. مطالعه می‌تواند گذرگاهی برای رسیدن به آزادی باشد. با این وجود به یک نگرش دائمی نیاز است تا ما را از گسختگی فکری محافظت کند. من از گرایشی صحبت می‌کنم که ممکن است افکار مطبوع ما را بیازارد و دیدگاههای موجود را تغییر دهد. به نظر من جایگاه زندگی روزمره ما جایی است که نجوای عمیق تمنای ما برای ارتباط با مقدسات در آن متجلی می‌شود.

مطالعه مانند تمام اعمال معنوی، زمان می‌برد و فعالیتی

توانایی در تجربه کردن معنویات و داشتن احساسی بلاواسطه از صحت آن، در بیشتر مردم - بخصوص در فرهنگ روزمره مردم عادی - کم جان شده است. آیا این مطلب به این دلیل نیست که بسیاری از مردم، زندگی معنوی و روحانی را به مثابه تجربیاتی غیرمعمول و غیرقابل حصول و حتی عجیب و غریب می‌انگارند؟ در حالیکه حقیقت این است که معنویت اغلب در موقعیتهای عادی ایجاد می‌شود و همراه با فعالیتهای روزمره است.

رشد معنویت به موقعیت درجات اجتماعی افراد بستگی ندارد. اصطلاح «معنویت من بیشتر از توست» مغالطه‌ای بیش نیست که منجر به تحریف مفهوم معنویت می‌گردد. حیات معنوی به ممارست بستگی دارد. در واقع، حیات معنوی، چگونگی برخورد ما با زندگی ماست و واکنشی است که به زمانه خود نشان می‌دهیم.

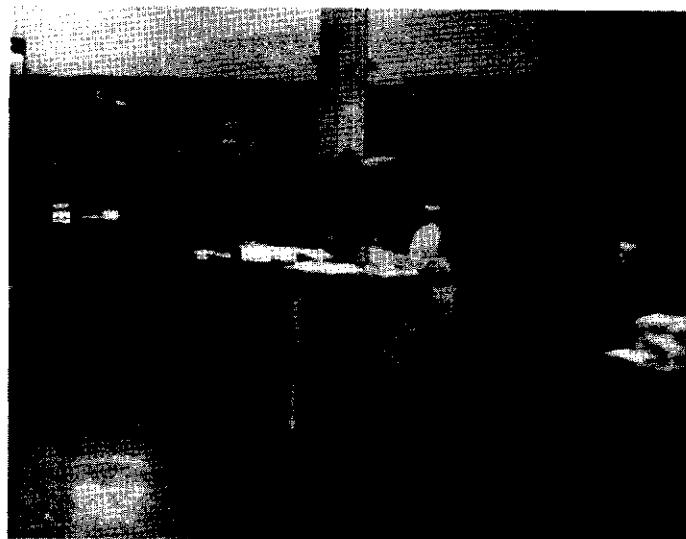
در حال حاضر تقلاي گسترده‌ای از دلبستگی به معنویت در کلیساهای، آموزشهای مذهبی و فرهنگ عمومی آمریکا وجود دارد. به گونه‌ای که هیچگاه در گذشته میزان انتشار کتاب تا این حد بالا نبوده است. این همه کنفرانسها، رایزنی‌ها،



درونی است. خواندن پنجره‌ای است که افق ذهن ما را بر نقطه نظرات دیگران می‌گشاید. لازمه خواندن جداسدن از دل مشغولیه‌ها و تأمل و درنگ برای لحظات کوتاهی است تا اجازه دهیم دیگری بر اندیشه‌مان بنشیند، به زندگیمان میهمان شود و ما را به سوی یک گفت و شنود صمیمی دعوت کند. هنگامی که پذیرای چنین گفت و شنودی باشیم، فرصت خوبی دست می‌دهد تا ما را تحت تأثیر قرار دهد. از خلال این تأثیر است که تغییر لازم برای رشد انسانیت ما پدیدار می‌شود. در نتیجه چنین ارتباطاتی است که به سوی گسترده‌گی اندیشه و تعمیق تفکر خود، که لازمه روح بلند ماست پیش می‌رویم.

هنگامی که شخص، خودخواهی خود را به کناری نهد؛ مطالعه می‌تواند حرکتی صمیمی تلقی گردد. هنگامی که داستانی را می‌خوانیم خود را به دست فراموشی می‌سپاریم و وجودمان مملو از روحیات شخصیت‌های نقش آفرین داستان می‌شود و چنین صمیمیتی در ما دگرگونی پدید می‌آورد. حتی اگر به خواهیم در مقابل چنین دگرگونی ایستادگی کنیم، برایمان ممکن نیست؛ زیرا زمانی که شخصی را قدر می‌نهیم و تجلی او را در وجود خود می‌بینیم او در ژرفای وجودمان جای گرفته است. چه این شخصیت خود نویسنده باشد و چه قهرمان داستان!

مطالعه به ما قدرت می‌بخشد تا جهان را به گونه‌ای که دیگران آن را می‌بینند، ببینیم. مطالعه تصویر نزدیکی از دیگران به ما می‌دهد تا احساس مشترکی در سرنوشت



یکدیگر داشته باشیم و این برای جامعه انزواطلب ما می‌تواند تهدیدی جدی باشد. مطالعه کوتاه‌بینی و غفلت ما را تخفیف می‌دهد و ما را نسبت به سرنوشت دیگران حساستر می‌کند. اشخاص و افرادی که هنوز جزئی از ما نیستند به داخل زندگی ما رسوخ می‌کنند و ماندگار می‌شوند. البته دستیابی به چنین آرامی، نه تنها به سهولت انجام نمی‌گیرد، بلکه ممارست در مطالعه به آمادگی فراوانی نیاز دارد.

من شخصاً درگیر مطالعاتی می‌شوم که از نظر روانی برایم سودمند باشد. من آموخته‌ام که برای دستیابی به منابع و سازماندهی موفق وظایف روزانه خود، باید به مطالعات منظم همیشگی به پردازم. با این وجود همانند شخصی که در حرفه‌اش ناگزیر از مطالعه است؛ همواره مراقبم که ناتوانایی‌هایم در امر مطالعه موجب تنزل موقعیت شغلیم نشود. موقعیت من همانند خانه‌داری است که همیشه جارو را نزدیک در ورودی می‌گذارد تا به میهمانان ناخوانده بگوید «همین حالا آماده جارو کردن بودم». من هم فسه‌ای از کتابهای ناخوانده دارم که بگویم: «همین حالا آماده خواندن آن یکی هستم». هم چنین سرزدن به کتابفروشی یا مروری بر فهرست یک ناشر تمرینی برای خویشتن داری است که زابیده این احساس است که می‌گوید: «من می‌بایست این کتاب را مطالعه کنم و گرنه مطابق روز پیش نرفته‌ام».

همه می‌دانیم که وقت و نیروی محدودی برای انجام وظایف گسترده حرفه‌ای و شخصی خود داریم. بنابراین، سعی من بر این است که اهداف مناسبی برای مطالعه در نظر بگیرم. مطالعه برای من علاوه بر ادبیات، علوم مختلف و روزنامه‌ها شامل امور مربوط به حرفه‌ام می‌شود.

مطالعه هنوز تجملی برای طبقه ممتاز است و هر امتیازی مسئولیتی به دنبال دارد. آیا به عنوان یک خواننده، من در مقابل خدا، انسانیت و خودم مسئول نیستم تا از طریق آنچه می‌خوانم بر رشد معنوی خود بیفزایم؟ نظر من این است که حاصل مطالعه باید مرا به سوی ابرام و مراقبت از زندگی بکشاند؛ در غیر این صورت وقتم را به هدر داده‌ام. خواندن به من کمک می‌کند که منجر به رشد شخصیت و انسانیت شود؛ یعنی استعدادهای انسانی نهفته مرا شکوفا و بارور کند. تنها در این حالت است که خواندن ارزش صرف زمان و به کارگیری استعداد را پیدا می‌کند.